

۹۴,۸,۲۹

چنگیز خان مغول

نویسنده:

واسیلی یان

بنا

انتشارات آتیس

سرشناسه	یان، واسیلی گریگوریوویچ، ۱۸۷۵ - ۱۹۵۴ م.
عنوان و نام پدیدآور	Ian, Vasilii Grigor'evich
مشخصات نشر	چنگیزخان مغول نویسنده واسیلی یان؛ مترجم م. هرمزان. تهران: انتشارات آتیس، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	۵۶۰ ص.
شابک	978-600-8399-93-3
وضعیت فهرست نویسی	فیا
یادداشت	کتاب حاضر از متن انگلیسی تحت عنوان "Chingiz-khan" به فارسی ترجمه شده است.
یادداشت	کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط مترجمان و ناشران متفاوت ترجمه و منتشر شده است.
موضوع	چنگیزخان، ۵۴۹ - ۶۲۴ ق. — داستان
موضوع	Genghis Khan -- Fiction
موضوع	داستان های روسی — قرن ۲۰ م.
موضوع	Russian fiction -- 20th century
شناسه افزوده	یون، یان، ۱۳۰۰ - ۱۳۶۷، مترجم
رده بندی کنگره	PG ۹۰۰/۲۹۶ ج ۱/۱
رده بندی دیویی	۸۹۱/۷۳۴۴
شماره کتابشناسی ملی	۴۸۸۹۴۳۹



دفتر انتشارات: خیابان توحید، خ فرصت شیرازی، بین خیابان دکتر غریب و خیابان ایزدی مقدم، پلاک ۷۷ تلفن: ۶۶۴۲۵۳۳۵

چنگیزخان مغول

- | | |
|--------------------------|-------------------------------------|
| ◆ مولف: واسیلی یان | ◆ ناشر: آتیس |
| ◆ مترجم: م. هرمزان | ◆ تیراژ: ۵۰۰ نسخه |
| ◆ نویت چاپ: اول - ۱۳۹۶ | ◆ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۳۹۹-۹۳-۳ |
| ◆ قیمت: ۴۲۰۰۰ تومان | ◆ چاپخانه: شریف |
| ◆ طراح جلد: تکتیم سلمانی | ◆ کلیه حقوق مادی و معنوی محفوظ است. |

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۹	پیشگفتار
۱۷	سلام بر خوانندگان
۱۹	قسمت اول: در خوارزم بزرگ آرامش برقرار است
۲۱	بخش اول: در خرقه دیویش
۲۱	۱- شهباز زرین
۲۷	۲- در خیمه‌ی صحرانشین
۳۲	۳- چابک‌سوار صحرا
۳۸	۴- قاضی عادل
۴۳	۵- در کوی یار
۴۷	۶- واقعه‌نویس سلطان
۵۹	بخش دوم: خوارزمشاه نیرومند و هراس‌انگیز است!
۵۹	۱- بامداد در قصر سلطان
۶۷	۲- طبل نوبت در ستایش اسکندر کبیر
۷۴	۳- میر غضب
۸۰	۴- سایه دوخته
۸۵	۵- سخا

- ۶- توطئه ملکه ترکان خاتون..... ۹۲
- ۷- اسیر حرم..... ۱۰۰
- ۸- «بیک غم» مزده رسان می گردد..... ۱۰۵
- ۹- در باغ ولیعهد مغضوب..... ۱۱۴
- بخش سوم: نبرد در کنار رود قرقیز..... ۱۲۷**
- ۱- لشکرشی به دشت قباچاق..... ۱۲۷
- ۲- نبرد با تورم بی نام و نشان..... ۱۳۶
- بخش چهارم: دامن مرز رسیده است..... ۱۴۹**
- ۱- سپاه مغول آماده هجوم است..... ۱۴۹
- ۲- ایلچیان فرمانروای ساسانی شری..... ۱۵۲
- ۳- گفتگوی شبانه سلطان با ایلچی..... ۱۵۷
- ۴- گفتار ایلچی در بیان احوال چنگیزخان..... ۱۶۱
- ۵- خاقان اعظم خبر می شنود..... ۱۷۳
- ۶- شب بی آرام چنگیزخان..... ۱۷۷
- ۷- در یورت قولان خاتون..... ۱۸۳
- ۸- خاقان با انگشت می شمارد..... ۱۸۹
- ۹- کاروان سر به نیست شده..... ۱۹۳
- ۱۰- ایلچی را نمی کشند، میانجی را به قتل نمی رسانند..... ۱۹۷
- ۱۱- خشم چنگیزخان..... ۲۰۰
- ۱۲- شیوه نامه نگاری..... ۲۰۷
- بخش پنجم: هجوم قوم ناشناس..... ۲۱۵**
- ۱- وای به حال کسانی که به دفاع از خان و مان بر نخیزند!..... ۲۱۵

- ۲- قوربان قیزیق جنگی سوار شد..... ۲۲۲
- ۳- جنگ آغاز شد..... ۲۳۱
- ۴- پشتیبان مرد جنگی تیغ برنده اوست..... ۲۳۶
- ۵- تیمور ملک تسلیم ناپذیر..... ۲۴۳
- ۶- مغولان از ریگزارها می گذرند..... ۲۴۷
- ۷- در بخارای محصور..... ۲۵۰
- ۸- بخارا به بنگ تسلیم شد..... ۲۵۷
- ۹- «خوشا دامن» حرای کرولن!..... ۲۶۳
- قسمت دوم: زار نانه مغول..... ۲۷۳**
- بخش اول: طوفان در خوارزم..... ۲۷۵**
- ۱- وای بر احوال کسانی که سلاح بر زمین گذارند!..... ۲۷۵
- ۲- شیوخ سمرقند به شهر خود خیز کردند..... ۲۸۲
- ۳- خوارزم شاه هیچ جا روی آرامش نمی..... ۲۸۷
- ۴- در جزیره بحر آبسکون..... ۲۹۴
- ۵- قوربان قیزیق عازم خانه شد..... ۳۰۱
- ۶- قوربان در جستجوی عیال و اطفال..... ۳۰۷
- ۷- فرار ملکه ترکان خاتون..... ۳۱۲
- بخش دوم: آخرین روزهای خوارزم بزرگ..... ۳۱۷**
- ۱- سلطان جلال الدین چنگیز خان را به آوردگاه می طلبد..... ۳۱۷
- ۲- پیکار در کنار سند..... ۳۲۴
- ۳- حاجی رحیم در شغل کاتب..... ۳۲۸
- ۴- سوار سیاهپوش..... ۳۳۴

- ۵- قصه گویی حاجی رحیم درویش..... ۳۴۱
- ۶- ستیز سه پسر چنگیز خان بر سر گور گنج..... ۳۵۵
- ۷- قره خنجر در جستجوی پایان قصه..... ۳۶۰
- ۸- برای تصرف گور گنج نخست باید آن را با خاک یکسان کرد..... ۳۶۹
- ۹- قره خنجر در «برج فراموشخانه»..... ۳۷۳
- ۱۰- حاج رحیم در خدمت باتوخان خردسال..... ۳۸۴
- بخش موه ببرد در کنار رود کالکا..... ۳۸۹**
- ۱- یاسای چنگیز خان..... ۳۸۹
- ۲- پیام به خاقان انجم..... ۳۹۲
- ۳- در جستجوی آخرین..... ۳۹۶
- ۴- در سرزمین آلانها و قبیچاقان..... ۳۹۹
- ۵- اردوی مغولان در کنار رود کالکا..... ۴۰۴
- ۶- پلوسکینای آواره در اسارت تاتاران..... ۴۰۹
- ۷- بیم و هراس در کیف..... ۴۱۸
- ۸- تدبیر جنگی سوبوتای بهادر..... ۴۳۵
- ۹- مغولان در کرانه های دنیپر..... ۴۳۹
- ۱۰- یورش روس ها و قبیچاقان بر دشت..... ۴۴۴
- ۱۱- دام تاتار..... ۴۵۱
- ۱۲- آماده شدن سوبوتای بهادر برای کارزار..... ۴۵۴
- ۱۳- آغاز کارزار..... ۴۶۱
- ۱۴- «کنون روز جنگ است و پیکار و خون»..... ۴۶۸
- ۱۵- بزم تاتاران بر روی استخوان ها..... ۴۷۷

بخش چهارم: مرگ چنگیزخان ۴۸۳

۱- چنگیزخان فرمان بازگشت داد..... ۴۸۳

۲- مکاتبه چنگیزخان با خردمند فقیر..... ۴۹۰

۳- مرا فناناپذیر گردان!..... ۴۹۵

۴- بازگشت مغولان به «یورت اصلی»..... ۵۰۶

۵- چنگیزخان ب آن شد که مرگ را در جنگ پذیره گردد..... ۵۱۰

بخش پنجم: فرجام ۵۲۳

۱- مغولان از این جا نمانده‌اند..... ۵۲۳

۲- شهر خروشان مرقه چیست؟..... ۵۳۱

۳- در قفس آهنین..... ۵۳۷

۴- آخرین صفحه کتاب..... ۵۴۱

توضیح مترجم..... ۵۴۷

حواشی تکمیل..... ۵۴۹

پیشگفتار

بیش از نیم قرن پیش واسیلی یان (یانچه وتسکی) روزنامه نگار جوان، مورخ و متخصص زبان‌های شرقی برای سیاحت به کویر لوت رهسپار شد. وفور ویرانه‌های شهرها و قصبات حاشیه کویر، مؤلف آینده‌ی رمان‌های تاریخی را متحیر ساخت. هیچ اسانی در آنها ساکن نبود. در طول راه به ندرت سیاه چادرهایی بسان خفاش‌های بال گسترده به چشم می‌خورد...

در شامگاه یکی از روزهای «مقام الحراق»، چوپان سپید مویی علل وفور این ویرانه‌ها را به سیاح چنین توضیح داد:

«فرنگی، خیال نکن که سرزمین ما همیشه پنین خاموش و غم‌انگیز بوده است. اینجا در گذشته آباد و پرجمعیت بود. ولی استیلان‌گران ازمنه بارها از این سامان گذشته و آن را به خون شبانان و برزگران سلیم رنگین ساختند. زمین غرقه به خون از دهشت و ماتم روی درهم کشید و خشکید و اشک چشم بیوه زنان و کودکان یتیم آن را به شوره زار بدل کرد... این وادی در ازمنه باستان عرصه انواع تاخت و تازها بوده است: سپاهیان اسکندر کبیر، جیش اعراب، لسک‌مای چنگیز «جهانگشای»، سپاهیان تیمورلنگ و جنگجویان نادر شاه افشار هر یک در عهد خود

بر این سرزمین تاختند... این‌جا شاهراه بزرگ بود... شاهراه اشک و ماتم بود...

بدیهی است که سخنان اندوهبار چوپان پیر هیچ نکته تازه‌ای بر مخاطب او مکشوف نداشت. واسیلی یان خود مورخ بود و در تالارهای کتابخانه عمومی

پترزبورگ و موزه بریتانیا در لندن آثار عدیده مورخین را درباره فنای اسف انگیز تمدن های قدیمی به دست استیلگران اجنبی مطالعه کرده بود. ولی میان خواندن شرح این رویدادها و به چشم خود دیدن عواقب ویرانی های موحشی که قرن ها پیش صورت گرفته بود، تفاوت از زمین تا آسمان بود. مناظر حاشیه ی کویر لوت بر زمینه ی آماده ای نقش بست.

نویسند از اوان جوانی به مطالعات تاریخی علاقمند شد. پدرش که متخصص برجسته ی یونانی و لاتین و مترجم بسیاری از آثار مؤلفین یونانی بود، تأثیر خود را در پسر باقی گذاشت. یان از آن دوران چنین یاد می کند: «پدرم غالباً داستان هایی از گذشته ی دریایی برای من حکایت می کرد و به نقل داستان قهرمانان «ایلیاد» و سفرهای اودیسه، علاقه خاصی داشت». واسیلی یان در کودکی مجذوب آثار استیویس^۱ بود. در سیزده سالگی، پیکار خود را در یک کشتی بادبانی پنهان کرد کرد تا با آن به برزیل برود... مسافرت سرگرفت ولی عشق به سیاحت های دور برای تمام دوران عمر در او باقی ماند.

واسیلی یان در سال ۱۸۹۸ پس از پایان دانشگاه در پترزبورگ کوله باری به دوش انداخت و در روسیه به سیاحت پرداخت. پس از دو سال سیاحت به عنوان خبرنگار روزنامه به انگلستان رفت و تمام بخش جنوبی آن کشور را با دوربین به پیمود.

زبان شناس جوان با استعداد پس از بازگشت به روسیه در یکی از شهرهای کوچک آسیای میانه ساکن شد و با شغل بازرس چاه های آب به کار پرداخت. در سال ۱۹۰۱ اسبی خرید و سواره از صحرای قره قوم گذشت و از شهرهای خیره و بخارا دیدن کرد. سپس عازم ایران شد و از طریق سیستان و بلوچستان به مرزهای هندوستان (پاکستان کنونی) رسید... ظاهراً در یکی از همین نقاط بود که با چوپان

۱. روبرت استیونس (۱۸۵۰ - ۱۸۹۴)، نویسنده انگلیسی، مؤلف رمان های ماجراجوی و تاریخی. (مترجم)

کویر لوت که از سرنوشت غم انگیز وطن خویش با او سخن گفت، ملاقات کرد. آنجا نخستین بار به فکر نوشتن کتابی درباره سایه های مهیب دوران گذشته افتاد، ولی این فکر سال‌ها بعد یعنی پس از انقلاب اکبر تحقق پذیرفت.

واسیلی یان در سال‌های ۱۹۰۵ - ۱۹۱۷ به عنوان مخبر روسی مشهور خبرگزاری های گوناگون بارها به آسیای میانه، منچوری، کشورهای بالکان، مصر، ترکیه و غیره سفر کرد. او کمی پس از انقلاب اکبر، در سال ۱۹۱۸ به روسیه بازگشت. جمهوری جوان در تمام رشته‌ها به افراد با فرهنگ نیاز فراوان داشت و این از هیچ کاری برتر، به نفعی تافت: دبیر دبیرستان، رداکتور روزنامه‌ها و مجلات، اقتصاددان، نماینده روس و کارگردان تأثیر انقلابی جدید. واسیلی یان در هر یک از این مشاغل نهایت کوشش خود را به کار می‌برد.

در سال ۱۹۲۳ واسیلی یان به مسکو آمد و به کار خلاق تألیف رمانهای تاریخی پرداخت. رمان‌های «کشتی فیتیله»، «اسپاتاک»، «روبرت فولتون»، «آهنگران اورال» و «آتش تپه‌ها» یکی پس از دیگری انتشار یافت.

یان در سال ۱۹۳۹ تألیف رمان «چنگیز خان» را که نخستین کتاب از رمان‌های ثلاثه اوست، به پایان رساند. در سال ۱۹۴۱ رمان «لوت» را در سال ۱۹۵۴ رمان «به سوی آخرین قلزم» که بخش نهایی رمان‌های سه گانه است، از چاپ خارج شد. این سه رمان تاریخی که به استیلاگران مغول اختصاص دارد، هم از نظر حجم و هم از نظر اهمیت ادبی مهمترین اثر نویسنده است.

سیمای چنگیز خان، «اهریمن خون آشام» دوران گذشته از دیرباز ذهن نویسنده را به خود مشغول می‌داشت. یان در یکی از مقالات خود که به شرح زندگی او اختصاص داشت، راز تألیف این کتاب را چنین توضیح می‌دهد: «چرا من از میان استیلاگران بزرگ آسیا به ویژه چنگیزخان را برگزیدم و سیمای او را چگونه و

برچه اساسی مجسم ساختم؟

سبب آن یک تصادف بود: شبی در خواب دیدم که چنگیز خان جلوی در یورت خود نشسته است. این یورت از خیمه‌های معمولی صحرائشیتان توانگر بود که قالی‌های رنگین آن را زینت می‌داد. چنگیز خان روی پاشنه‌ی پای چپ نشسته بود و زانوی راست را در بغل داشت. او مرا به نشستن در کنار خود خواند و صحبت ما گل انداخت. ناگاه به من گفت:

- بیا با هم کشتی بگیریم.

من گفتم:

- آخر تو از من زودتر ممتدی.

در جوابم گفت:

- باشد، آزمایش می‌کنیم

ما به آیین روسی دوال کمر می‌بندیدیم و در حالی که به نوبت پاها را جابجا می‌کردیم به کشتی پرداختیم. ناگهان من احساس کردم که او با بازوی نیرومند خود پشت مرا در هم می‌فشارد و کم مانده است که پاره‌های پشتم را خورد کند. در عالم خواب با خود می‌گفتم: «چاره چیست؟ چرا به خود را برهانم؟ هم اکنون مرگ و ظلمت فرا می‌رسد». ولی فکر خوبی بخاطر من رخسار پیدا نکرد. گفتم: «من الان به او نیرنگ می‌زنم. آخر اینها همه در عالم خواب است و من باید هرچه زودتر بیدار شوم». آنگاه تلاش کردم و از خواب بیدار شدم. از آن لحظه تصویر زنده‌ای از چنگیز خان به دست آوردم و بر آن شدم تا در بیداری با او دست و پنجه نرم کنم و بدین منظور بانهایت دقت به مطالعه منابع و مدارک تاریخی دوران او پرداختم».

ذکر تمام منابع و مآخذی که مؤلف برای نگارش رمان «چنگیز خان» بررسی

کرده، از حوصله این مقال خارج است. از آن جمله اند: تألیفات مورخین مغول، چینی، ایرانی و عرب نظیر «جامع التواریخ» رشیدالدین فضل‌اله، تاریخ جهانگشای عطاملک جوینی، «تاریخ حبیب السیر» غیاث‌الدین خواندمیر، «سیره جلال‌الدین منکبرنی» تألیف محمد بن احمد نسوی منشی جلال‌الدین، طبقات ناصری، تألیف ابو عمر عثمان منهاج‌الدین سارج جوزجانی، «کتاب کامل التواریخ» عزالدین علی بن محمد ابن الاثیر و غیره، تألیف محققین و دانشمندان روسی نظیر بارتولد، برزین، ولادیمیرتسف و انبوه دیگری از آثار مؤلفین شرقی، روسی و اروپایی. ولی کتاب یان هیچ وجه بازگفت و تکرار منابع تاریخی نیست بلکه ترکیب بدیعی است از زبرشهای تاریخی و ذوق و قریحه‌ی ادبی.

اندیشه اساسی رمان را خود مؤلف چنین بیان می‌دارد: «چنگیز خان یک انگیزه‌ی اساسی معیوب و یک آرزوی ناپاک داشت که او را به جنگ و لشکرکشی سوق می‌داد: او می‌خواست سراسر گیتی را با ددمنشی مسخر خود سازد و جامعه‌ی بشری را با سفاکی و بدون ذراتی رحمت تباه کند. او دعوی داشت که می‌خواهد همه‌جا نظم برقرار کند. اما چه نظم؟ یک کرداری، عشق، حقیقت والا؟ نه! او خود می‌گفت: «من می‌خواهم همه‌جا حامی گورستان برقرار سازم و شهرها را از صفحه گیتی براندازم تا کران تا کران دست من به علف پدید آید، اسبان مغول با فراغ بال در آنها چرا کنند، خیمه‌های خاموش آرام بر پا گردد و زنان مغول در آن‌ها کودکان چاق و شاداب را با پستانهای پر شیر خود بپرورانند...» این اندیشه که چنگیزخان با سفاکی در تحقق آن تلاش می‌ورزید «محکوم به شکست محتوم بود زیرا با آرمان‌های والای جامعه انسانی منافات داشت».

یان کار تألیف رمان خود را زمانی آغاز کرد که سایه‌ی سیاه استیلاگر جدید یعنی فاشیسم آلمان بر فراز اروپا گسترده بود. اندیشه‌های نویسنده درباره‌ی آینده‌ی

جهان، اروپا و آینده‌ی میهنش در سراسر رمان‌های سه گانه او جلوه‌گر است. بیهوده نیست که مؤلف رمان خود را با سخنان واقعه نویس خردمندی که وطنش یعنی خوارزم آباد و پر نعمت - پایمال سم سواران استیلاگران شده بود، به پایان می‌رساند و می‌نویسد: «اگر تمام خوارزمیان عزم جزم می‌کردند و یکدل و جان تیغ خشم از نیام بر می‌کشیدند و بی دریغ از جان بر دشمنان وطن می‌تاختند، مغولان پر کربا و فرمانروای ریش قرمز آنان شش ماه هم در خوارزم تاب نمی‌آوردند. برای ابد به صحراهای دوردست خویش می‌گریختند... مغولان بیش از آنکه به نیروی شمشیر خویش غالب آیند، به سبب نفاق، تسلیم‌پذیری و رعب دشمنان خویش، به پیروزی می‌رسیدند...». این سخنان حکم بی چون و چرای تاریخ را دال بر محکومت مدعیان مجدد سیطره بر جهان نیز که می‌کوشیدند «نظم» زور و راهزنی در اروپا برقرار سازند - اعلام می‌داشت.

نویسنده توانست پیروزی هم جهان‌نویس را بر دشمنان ببیند. او در سال ۱۹۵۴، در هفتاد و نهمین سنین حیات دیده از جهان فرو بست و پیش از مرگ آخرین صفحات بخش‌نهایی رمان‌های سه گانه - «ریش یعنی رمان» - به سوی آخرین قلمز - را به پایان رسانده بود.

این سه رمان واسیلی یان که به «هجوم مغولان» اختصاص دارد و تألیف آنها قریب بیست سال کار سرسخت از نویسنده گرفت، صحنه‌ها زنده و مهیبی از یکی از ادوار پر فاجعه‌ی تاریخ روس تصویر می‌کند. رویدادهای مربوط به روسیه که مبحث اساسی رمان‌های سه گانه است در رمان «جنگ‌یزخان» مرحله آغاز خود را می‌گذرانند. در آن تنها یک رویداد که پیکار تاریخی کنار رود کالکاست به تصادم میان کوچ‌نشینان مغول و سپاهیان کیف روس اختصاص دارد.

در دو رمان دیگر مبحث رویدادهای روس گسترش می‌پذیرفت. واسیلی یان

ضمن تشریح چگونگی هجوم باتو که سپاهیان‌ش به دریای آدریاتیک دست یافتند، اهمیت عظیم پیکار دلیرانه خلق روس را که در سال ۱۳۸۰ میلادی به پیروزی تاریخی در دشت کولیکوو^۱ انجامید، نمودار می‌سازد. رمان‌های سه گانه در مجموع خود تجسم هنری درخشانی است از سخنان آکساندر پوشکین شاعر کبیر روس که مؤلف آن را در سرلوحه‌ی بخش‌هایی رمان‌های خود نقل کرده است: «تاریخ انجام رسالت والایی را به روسیه محوّل کرده بود... دشت‌های بیکران آن نیروی مغولان را فریب‌ناپذیر و آنان را از ادامه هجوم و رسیدن به انتهای اروپا باز داشتند. وحشیان حرّات نکردند روسیه اسیر را پشت سر خود باقی گذارند و ناچار به صحرا، ای نویش در خاور بازگشتند. تمدن و فرهنگی که در حال پیدایش بود به نیروی روسیه‌ی زبر کشیده و سرایا مجروح نجات یافت...»

رمان‌های تاریخی واسیلی یان حلقه فراوان خوانندگان شوروی و کشورهای دیگر را به خود جلب کرد. «چنگیز خان» به دریافت جایزه دولتی اتحاد شوروی نائل آمده و به بسیاری از زبان‌های خارجی ترجمه شد و بارها تجدید چاپ گردید، از آن جمله در انگلستان، فرانسه، سوئد، آلمان، ایتالیا، ایالات متحده آمریکا و کشورهای دیگر. در سال ۱۹۶۵ مجله «مسائل ادبیات» - چاپ مسکو درباره کتاب «چنگیز خان» نوشت: «این کتاب بدون ایجاد شیفتگی ادب به نیرو و اقتدار و بدون هیچ گونه گذشت در قبال گزیه‌ها و نادرستی‌ها حق تعلق به ادبیات کلاسیک شوروی را به دست آورده است.»

۱- دشت کولیکوو در استان تولا در مرز جنوبی استان مسکو واقع است. (مترجم)